

الرشتاین: برخی اساتید لیبرال ایرانی به من گفتند در ایران درباره افول آمریکا صحبت نکن.

علوم اجتماعی اسلامی ایرانی

زمان انتشار: ۱۵:۱۵ ۱۳۹۲/۱۲/۱۸

و الرشتاین که هفته گذشته به دعوت انجمن جامعه شناسان به ایران آمده بود و در برخی از محافل دانشگاهی و استراتژیک سخنرانی کرده بود و اینک به آمریکا بازگشته است به خبرنگار واشنگتن پست گفته است: "برخی از اساتیدی که گرایشات لیبرالی داشتند به من گفتند که در ایران درباره افول آمریکا صحبت نکن چون در ایران از این صحبت ها علیه لیبرالیسم استفاده می شود.

به گزارش پایگاه علوم اجتماعی اسلامی ایرانی به نقل از **واشنگتن پست** امانوئل والرشتاین از جامعه شناس منتقد سرمایه داری که هفته گذشته به دعوت انجمن جامعه شناسان به ایران آمده بود و در برخی از محافل دانشگاهی و استراتژیک سخنرانی کرده بود و اینک به آمریکا بازگشته است به خبرنگار واشنگتن پست گفته است: "برخی از اساتیدی که گرایشات لیبرالی داشتند به من گفتند که در ایران درباره افول آمریکا صحبت نکن چون در ایران از این صحبت ها علیه لیبرالیسم استفاده می شود." وی همچنین گفته است که به نظر من قدرت ایران نیز رو به افول است.



پیش از این والرشتاین در **یادداشتی** به بررسی **پی آمدهای افول آمریکا** پرداخته بود. وی در این مقاله اظهار داشته بود: مدت زمانی است که بحث کردهام افول ایالات متحد به مثابه یک قدرت هژمونیک از حدود ۱۹۷۰ آغاز شد و این افول آرام در

دوران رییس جمهوری جورج بوش شتاب گرفت. نخستین بار نوشتن در این مورد را در ۱۹۸۰ یا بعد از آن آغاز کردم. در آن زمان واکنش همه ایالات متحده به عنوان بحثی نامعقول رد می کردند. در دهه ۱۹۹۰، کاملاً برعکس، باز هم واکنش همه طرف های طیف سیاسی این بود که ایالات متحد به اوج سلطه ی تک قطبی دست یافته است.

اما بعد از شکستن حباب ۲۰۰۸، تغییر نظر صاحب نظران و عامه ی مردم آغاز شد. امروز، درصد بزرگی از مردم (هرچند نه همه ی آنها) واقعیت افول نسبی در قدرت و جایگاه و نفوذ ایالات متحد را پذیرفته اند. این پذیرش در ایالات متحد کاملاً با اکراه صورت پذیرفته است. سیاستمداران و صاحب نظران در پیشنهاد این که چگونه هنوز می توان جلوی این افول را گرفت با هم رقابت می کنند. به باور من این فرایند بازگشتناپذیر است.

پرسش حقیقی این است که پی آمدهای این افول چه هستند. نخست بیانگر کاهش توان ایالات متحد در کنترل وضعیت جهانی و به طور خاص بی اعتمادی همبیمانان پیشین ایالات متحد به رفتار این کشور است. در ماه گذشته، به سبب افشاکری های ادوارد اسنودن، همه آگاه شدند که سازمان امنیت ملی آمریکا به طور مستقیم از جمله از رهبران ردبالیای سیاسی آلمان، فرانسه، مکزیک و برزیل (البته علاوه بر آن از شهروندان بی شمار این کشورها) جاسوسی می کرده است.

تردیدی ندارم که ایالات متحد در ۱۹۵۰ هم درگیر فعالیت های مشابهی بود. اما در ۱۹۵۰ هیچ کدام از این کشورها جرئت نداشت که خشمشان را به یک رسوایی عمومی بدل کنند و از ایالات متحد بخواهند این کار را متوقف کند. اگر آنها امروز این کار را می کنند به خاطر آن است که امروز بیش از آن که آنها به ایالات متحد نیاز داشته باشند ایالات متحد به این کشورها نیاز دارد. این رهبران کنونی می دانند که ایالات متحد هیچ گزینه ای ندارد به جز این که قول دهد این روش ها را متوقف کند، همان طور که پرزیدنت اوباما این کار را کرد (ولو آن که ایالات متحد چنین نییتی نداشته باشد). رهبران این چهار کشور همه می دانند که با پیچاندن گوش ایالات متحد موقعیت داخلی شان تقویت خواهد شد نه تضعیف.

تا جایی که رسانه ها از افول ایالات متحد بحث می کنند بیشترین توجه به چین به عنوان هژمون بالقوه ی بعدی می شود. این بحث نیز نکته ی اصلی را نادیده می گیرد. تردیدی نیست که قدرت ژئوپلتیک چین در حال رشد است. اما دستیابی به نقش قدرت هژمونیک فرایندی طولانی و صعب الوصول است. طبیعتاً دست کم نیم قرن دیگر طول می کشد که کشور دیگری به چنین جایگاهی برسد که بتواند قدرت هژمونیک اعمال کند و این زمان درازی است که طی آن خیلی چیزها می تواند رخ دهد.

در آغاز جانشین بلافضلی برای این نقش وجود ندارد. بلکه وقتی کاهش بیش تر قدرتی که تاکنون هژمونیک بوده بر دیگر کشورها روشن می شود آنچه رخ می دهد این است که مبارزه ی پر آشوب میان قطب های متعدد قدرت که هیچ یک قادر به کنترل وضعیت نیست، جایگزین نظم نسبی در سیستم جهانی می شود. ایالات متحد همچنان یک غول است، اما غولی پوشالی. اکنون همچنان قدرتمندترین نیروی نظامی را دارد، اما خود را ناتوان از آن می یابد که استفاده ی چندان مناسبی از آن کند. ایالات متحد تلاش کرده با تمرکز روی جنگ افزارهای پهپاد (هوایپماهای بدون سرنشین) مخاطراتش را به حداقل برساند. رابرت گیتس وزیر پیشین دفاع پیش تر این دیدگاه را رد کرده چراکه به لحاظ نظامی کاملاً غیرواقع بینانه است. وی یادآور شد که تنها با نبرد زمینی برنده ی جنگ مشخص می شود و رییس جمهور ایالات متحد اکنون تحت فشار شدید سیاستمداران و احساسات عمومی برای عدم استفاده از نیروهای زمینی است.

مسئله ی همگان در وضعیت آشوب ژئوپلتیک سطح بالای اضطرابی است که به بار می آورد و فرصت هایی است که برای شایع شدن حماقت ویرانگر ایجاد

می‌کند. مثلاً ایالات متحد دیگر قادر نیست برنده‌ی جنگ‌ها شود اما قادر است با اقدامات غیرمحتاطانه خطر عظیمی برای خود و دیگران پدید می‌آورد. ایالات متحد در خاورمیانه‌ی کنونی به هر کاری دست بزند شکست می‌خورد. هم‌اکنون هیچ‌یک از کنش‌گران قدرتمند خاورمیانه (منظورم هیچ کدام است) دیگر از رهنمودهای ایالات متحد پیروی نمی‌کند. این شامل مصر، اسرائیل، ترکیه، سوریه، عربستان سعودی، عراق، ایران و پاکستان است (بگذریم از روسیه و چین). وضعیت بغرنج سیاسی که این وضعیت بر ایالات متحد تحمیل می‌کند به تفصیل در نیویورک تایمز ثبت شده است. نتیجه‌ی اختلاف‌نظر داخلی در دولت اوپاما یک مصالحه‌ی فوق‌العاده مبهم بوده است که به نظر می‌رسد در آن پرزیدنت اوپاما بیش‌تر دچار تردید می‌شود تا قدرت.

سرانجام آن که دو پی‌آمد حقیقی هست که می‌توان در دهه‌های آتی نسبت به آن تا حد زیادی یقین داشت. نخست پایان دلار ایالات متحد به عنوان ارز مرجع است. وقتی این وضعیت حاکم شد، ایالات متحد پشتوانه‌ی گسترده‌ی بودجه‌ی ملی‌اش و هزینه‌های عملیات اقتصادی‌اش را از دست داده است. دومین پی‌آمد، احتمالاً افول جدی در سطح نسبی زندگی شهروندان و ساکنان ایالات متحد است. پی‌آمدهای سیاسی این تحول اخیر را دشوار بتوان به تفصیل پیش‌بینی کرد اما بی‌اهمیت نخواهد بود.